

نگاهی تطبیقی به قلمرو حجیت اخبار آحاد در تفکر اهل سنت و ابن تیمیه

حمزه علی بهرامی*

چکیده

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مبانی فکری، که منجر به اختلاف بین مسلمانان و پیدایش گروه‌های تکفیری شده، نوع نگاه آنها در خصوص حجیت اخبار آحاد در عقاید می‌باشد. اصول و مبنای بخش اعظمی از احکام و عقاید اخبار آحاد است. تقریباً حجیت این اخبار در فروع و فقه مورد اتفاق و اجماع مسلمانان هست. ولی حجیت آنها در عقاید و اصول دین محل بحث و گفت‌وگوست. حجیت یا عدم حجیت این نوع احادیث منجر به پذیرش یا رد بسیاری از احکام و عقاید شده است. این مقاله با مطالعه ای اسنادی تحلیلی به مطالعه حجیت اخبار آحاد در بین اهل سنت پرداخته، آن را در قالب چهار دیدگاه خلاصه و مطرح نموده است. سپس با بیان عقیده ابن تیمیه، نظریه‌پرداز تکفیری‌ها، و تطبیق آن با اهل سنت به این نتیجه رسیده است؛ که عموم سلفیان اهل حدیثی، از جمله ابن تیمیه، اخبار آحاد را علمی، یقینی، و مثبت اصول دین و عقاید می‌دانند. این در حالی است که اکثریت اهل سنت، که نوعاً از ماتریدیان حنفی‌مذهب‌اند، اخبار آحاد را ظن‌آور و معتقد به عدم حجیت ظنون در عقاید هستند.

کلیدواژه‌ها: حجیت، خبر واحد، اهل سنت، سلفیان، ابن تیمیه.

* استادیار گروه الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه اصفهان؛ bahrami1918@yahoo.com

[دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۹/۰۳؛ پذیرش: ۹۳/۱۱/۱۰]

جامعه جهانی، خصوصاً خاورمیانه، امروزه شاهد جنایت‌کارانه‌ترین رفتارهایی است که توسط گروه‌هایی با نامهای سلفی تکفیری در قالب و پوشش دینی صورت می‌گیرد. با مشاهده رفتارهای جنایت‌آمیز این گروه‌ها نخستین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که اگر اسلام دین عقلانیت و رحمانیت است، و پیامبر آن رحمة للعالمین است، آیا این گروه‌های تکفیری برای تفسیر و قرائت خود از دین دلیلی هم دارند. مبانی فکری آنها که منجر به تکفیر دیگران می‌شود چیست؟ نگارنده با مطالعه سطحی در عقاید و ادله این گروه‌ها به این نتیجه رسیده است که یکی از مهم‌ترین مبانی فکری، که منجر به شکل‌گیری و قرائت خاص تکفیری‌ها از دین شده، نوع نگاه آنها به اخبار روایی، خصوصاً دامنه و حجیت اخبار آحاد در عقاید است. اخبار آحاد مبنا و دلیل بخشی از عقاید این گروه‌ها را تشکیل می‌دهد. چنان‌که می‌دانیم تقریباً همه مسلمانان حجیت اخبار آحاد را در فروع و فقه پذیرفته‌اند. اما نظر به اهمیت اصول دین و اعتقادات، می‌بینیم که پذیرش این اخبار در عقاید، در بین جامعه اهل سنت، با اختلافات فراوانی همراه است.

یکی از مسائل اصلی در این زمینه این است که آیا جامعه اهل سنت اخبار آحاد را در عقاید حجت می‌دانند؟ اصولاً چند دیدگاه در بین علمای اهل سنت درباره حجیت اخبار آحاد وجود دارد؟ بعد از فارغ شدن از پاسخ به پرسش‌های فوق، پرسش دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه دیدگاه سلفی‌ها و تکفیری‌ها درباره حجیت اخبار آحاد در عقاید چگونه است؟ آیا جامعه اهل سنت دیدگاه آنها را تأیید می‌کنند یا خیر؟

نظر به اینکه ابن تیمیه یکی از برجسته‌ترین متفکران و نیز نظریه‌پرداز اندیشه تکفیری است، دیدگاه او، به عنوان شاخص عقاید تکفیری‌ها، انتخاب شد تا به مقایسه آن با عقاید اهل سنت بپردازیم. منشأ تفکر وهابی‌ها را باید در فتاوی ابن تیمیه جست‌وجو کرد. او یکی از فقها و متکلمان حنبلی‌مذهب است که در قرن هفتم و هشتم زندگی می‌کرد. وی در کتاب *الحمویة الکبری* با عقاید عمومی اهل سنت اشعری به مخالفت پرداخت. در کتاب‌های *منهاج السنّة النبویة* و *الزیارة* عقاید خاصی درباره زیارت قبور، توسل، شفاعت و تقدیس اولیا مطرح کرد، که به زندانی شدنش انجامید (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۶۲۳؛ ابوزهرة، ۱۳۸۴: ۳۴۶). درباره فتاوی ابن تیمیه این پرسش مطرح است که آیا او دلیلی

هم دارد؟ آیا عقیده تکفیری‌ها به رهبری ابن تیمیه مطابق عقیده عموم اهل سنت است؟ بررسی ادله ابن تیمیه و مقایسه آن با دیدگاه‌های اهل سنت می‌تواند نشان دهد که، اولاً، عقاید و فتاوای او تا چه حد متقن است؛ ثانیاً، می‌توان فهمید که میزان قرب و بعد عقاید سلفی‌ها در مقایسه با اهل سنت چقدر است. اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که ببینیم تکفیری‌ها در سایه حمایت امپریالیسم غرب و درآمدهای نفتی و تبلیغات، خود را نماینده اهل سنت معرفی می‌کنند. آیا پیروان ابن تیمیه می‌توانند خود را نماینده اهل سنت معرفی کنند؟

بر همین اساس، تحقیق پیش رو با دغدغه یافتن مبانی فکری گروه‌های تکفیری به مطالعه یکی از این مبانی، یعنی دامنه حجیت اخبار آحاد در عقاید، می‌پردازد و این مبنا را به صورت تطبیقی بین ابن تیمیه و جامعه اهل سنت بررسی می‌کند. بدین منظور، پس از اشاره به برخی مفاهیم کلیدی، دیدگاه‌های علمای اهل سنت درباره اخبار آحاد را در قالب چهار نظریه تدوین کرده، سپس به عقیده ابن تیمیه اشاره می‌کنیم. روش تحقیق هم، روش اسنادی کتاب‌خانه‌ای و تحلیل عقلی است.

مفهوم‌شناسی

حجیت: حجت و دلیل به یک معناست. حجیت در لغت به معنای دلیل و برهان است و معنای اصطلاحی آن شبیه و نزدیک به معنای لغوی آن است. حجیت چیزی است که به وسیله آن صحت ادعایی اثبات می‌شود (صحافی، بی‌تا: ۱۵۷؛ جرجانی، ۱۴۰۵: ۱۱۲).

خبر: به نظر می‌رسد خبر در اصطلاح تعریف‌ناپذیر باشد. سختی تعریف خبر به دلیل روشنی آن است؛ چراکه توضیح واضح‌تر خود از مشکلات است. ولی در لغت به معنای «هو ما أتاک من نبأ عمّن تستخبر» و در اصطلاح، کلامی است که ذاتاً احتمال صدق و کذب داشته باشد (ابن منظور، بی‌تا: ۱۰۹۰/۲، ماده خبر؛ رازی، ۱۹۹۵: ۱۳۱). خبر نزد محدثان مرادف با حدیث است (ابن حجر، ۱۴۲۲: ۳). یعنی آنچه حکایت از فعل، قول و تقریر پیامبر می‌کند.

آحاد: در لغت جمع أحد است. اصل آن «وحد» بوده که واو مبدل به همزه و تبدیل به أحد شده است. به همین دلیل گفته می‌شود خبر الواحد، خبر الآحاد، اخبار الآحاد.

خبری که یک نفر از دیگری نقل می‌کند (ابن منظور، بی‌تا: ۷۷۹/۸؛ جرجانی، ۱۴۰۵: ۹۶). در اصطلاح خبر واحد، خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد؛ خواه روایت آن یک نفر باشد یا بیشتر. تعداد ناقلان در خبر واحد ملاک نیست، بلکه هر خبری که قطع به صدق و کذب آن نباشد، آن خبر واحد است. اعم از اینکه ناقل آن خبر یک نفر باشد یا بیشتر. گاهی از خبر یک نفر مانند پیامبر علم قطعی حاصل می‌شود. پس خبر او واحد نیست؛ و گاهی از خبر چندین نفر علم حاصل نمی‌شود (برای تعریف اصطلاحی خبر نک: ابن حجر، ۱۳۷۹: ۱۵/۹؛ ابن حجر، ۱۴۲۲: ۵۵؛ جوینی، ۱۳۹۹: ۵۸۳/۱؛ ابن حیان، بی‌تا: ۲۵۵/۱؛ بزدوی، بی‌تا: ۱۵۴؛ ابن حزم، ۱۴۰۴: ۲۳۵؛ غزالی، ۱۹۹۷: ۱۴۵/۱؛ آمدی، ۱۹۸۰: ۳۱/۲؛ بخاری، ۱۹۹۷: ۳۷۰/۲).

عقاید: اگر احکام رفتارهایی است مربوط به عمل مکلفان و اخلاق صفاتی است مربوط به قلب انسان‌ها، عقاید در مقابل این دو چیزی است که انسان در ذهن و عقل خود به آن پای‌بند است. «و العقیده ما یدین الانسان به، و اعتقدت کذا: عقدت علیه القلب و الضمیر» (فیومی، بی‌تا: ۷۱/۲).

دیدگاه‌های اهل سنت درباره حجیت اخبار آحاد

به طور اجمال، می‌توان دیدگاه‌های علمای اهل سنت درباره اخبار آحاد از هر چهار مذهب فقهی را در قالب چهار دیدگاه ارائه کرد.

الف: حجیت مطلق اخبار آحاد

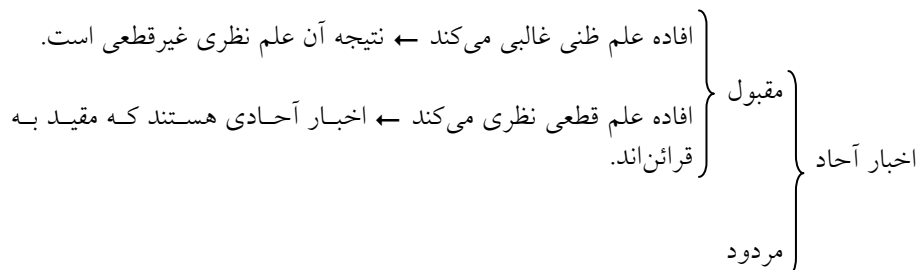
بنا بر این دیدگاه، خبر واحد به صورت مطلق در احکام و عقاید حجت و افاده علم و یقین می‌کند. نوعاً مدافعان این نظریه تفاوتی در احکام و عقاید نمی‌گذارند. حتی در تقسیم اخبار به آحاد و متواتر هم تشکیک نمی‌کنند. آنها شبهات وارده در باب حجیت اخبار را به قرن بعد از صحابه و تابعین نسبت می‌دهند و از بدعت متکلمان می‌شمارند (ابن قیم، ۲۰۰۱: ۳۹۵/۲). این دسته قائل به کفر منکران آحاد هم می‌شوند. تخطی و مخالفت با اخبار آحاد را در حکم مخالفت با ضروریات دین و شرک می‌دانند (زرکشی، ۲۰۰۰: ۳۴۶ و ۲۶۶/۱). ابن قیم تکفیر منکران آحاد را مذهب احمد بن حنبل و پیروان او می‌داند (ابن قیم، ۱۹۹۲: ۴۶۱).

این قول به جمهور علمای سلف و اکثر اصحاب حدیث و احمد حنبل نسبت داده می‌شود (بخاری، ۱۹۹۷: ۳۷۱/۲؛ شریف، بی‌تا: ۳۷). ابن عبدالبر می‌نویسد: «قوم کثیری از اهل اثر و بعضی از اهل النظر می‌گویند خبر واحد موجب علم ظاهر و عمل است». شخص عبدالبر معتقد به حجیت اخبار آحاد در اعتقادات است.^۱ از طرفداران این نظریه می‌توان به ابن حزم ظاهری، ابن قیم و ... اشاره کرد. ابن حزم و ابن قیم به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند. آنها این قول را به داوود ظاهری، حسین بن علی الکرابیسی، ابوسلیمان، ابن خوئز منداد، مالک بن انس، حارث بن اسد، المحاسبی، احمد حنبل و شافعی نسبت می‌دهند. ابن قیم در این باره می‌نویسد: «به تحقیق ثابت شده است خبر واحدی که سلسله سند آن عادل و به پیامبر ختم شود به طور قطع حق و باعث علم و عمل به آن می‌شود». وی این قول را به شدت تقویت کرده، حدود بیست‌ویک دلیل در حجیت مطلق اخبار آحاد اقامه می‌کند (ابن حزم، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۱ و ۱۱۲-۱۱۴؛ ابن قیم، ۲۰۰۱: ۵۷۵، ۳۹۵/۲-۴۱۲).

ب: حجیت اخبار آحاد محفوف به قرینه

بر اساس این دیدگاه، اخبار آحاد به خودی خود و مستقلاً موجب علم و یقین نیستند. در صورتی افاده علم و یقین می‌کند که محفوف و مؤید به قرائن باشد. اشتراک این نظریه با نظریه قبل در این است که هر دو در این که خبر واحد مفید علم یقینی است مشترک‌اند. منتها طبق نظریه اول، اخبار آحاد افاده علم می‌کنند، مستقلاً و بنفسه؛ ولی طبق این دیدگاه، این افاده یقین و قطعیت به توسط قرائن است، نه مستقلاً.

ابن حجر اخبار آحاد را به شکل زیر تقسیم می‌کند:



از نگاه ابن حجر، زمانی که اخبار آحاد محفوف و مؤید به قرائن باشند، مفید علم یقینی نظری هستند. او ذکر روایت در صحیحین، نقل آن از جانب ائمه مذاهب اربعه و نقل آن به طرق مختلف را از جمله قرائنی می‌داند که منجر به قطعی شدن خبر واحد می‌شود. او در توضیح بیشتر می‌نویسد:

احادیث آحاد صحیحین به دلیل عظمت مؤلفان آنها، تقدم آنها در تشخیص صحیح و تلقی به قبول صحیحین از طرف علما مفید علم یقینی هستند. همچنین اخبار آحاد مشهور که یا عدد رواات ثقه آنها زیاد است یا صفات ثقه بودن راویان آنها زیاد باشد، در حکم متواترات است. مزید بر آنکه اخبار مسلسل به ائمه چهارگانه از قرائنی است که باعث می‌شود اخبار آحاد به مرحله یقینی و علمی برسند (ابن حجر، ۱۴۲۲: ۶۲).

از دیگر قرائنی که منجر به قطعی شدن اخبار آحاد می‌شود اجماع و تلقی به قبول امت، یا تأیید آیه یا آیاتی از قرآن بر آن است (سرخسی، ۱۹۹۳: ۳۰۲/۱ و ۳۳۱؛ آمدی، ۱۹۸۰: ۳۱/۲، ۶۲، ۶۳، ۳۲/۲؛ کوثری، ۲۰۰۹: ۴۱؛ عامر حسن، بی‌تا: ۸؛ فرحانه علی، بی‌تا: ۷). کوثری، از ائمه ماتریدی، با پذیرش این نظریه می‌نویسد: «اهل علم از همه طوایف معتقدند خبر واحدی که از طرف امت به صورت تصدیق یا عمل به آن تلقی به قبول شود باعث علم به آن می‌شود» (کوثری، ۲۰۰۹: ۴۱). کسانی که دیدگاه نخست را می‌پذیرند به طریق اولی این دیدگاه را هم می‌پذیرند.

مدافعان این دیدگاه

این دیدگاه به همه اهل حدیث و عامه سلف از جمله قاضی عبدالوهاب مالکی ابوحامد اسفراینی، ابوالطیب طبری، ابواسحاق شیرازی، ابی یعلی بن الفراء، شمس الائمه سرخسی، موفق، ابن قدامه، ابن عقیل، آمدی، نظام، باقلانی، ابن کثیر، فخر رازی، ابن حاجب و ابن حجر نسبت داده می‌شود (سرخسی، ۱۹۹۳: ۳۰۲/۱ و ۳۳۱؛ اسنوی، ۱۹۹۱: ۲۱۵/۲ و آمدی، ۱۹۸۰: ۳۲/۲؛ شریف، بی‌تا: ۶۸؛ عامر حسن، بی‌تا: ۸). آمدی این نظریه را به جمهور علما از سلف و خلف و ائمه مذاهب اربعه نسبت می‌دهد.^۲

با تأمل در این دیدگاه به نظر می‌رسد در صورتی که این قرینه اجماع و تلقی به قبول همه امت باشد موجب علم و قطعیت خبر واحد می‌شود، ولی در غیر این صورت از جمله وجود در صحیحین یا نقل آن از جانب ائمه اربعه مذاهب موجب نمی‌شود که اخبار آحاد از ظنی بودن خود خارج شوند.

ج: حجیت مطلق ظنی اخبار آحاد

بر اساس این نظریه، اخبار آحاد مفید علم هستند. منتها نه علم به معنای یقین، بلکه علم به معنای ظن؛ چراکه گاهی علم به صورت مطلق آورده می‌شود؛ ولی از آن اراده ظن می‌شود. به عبارت دیگر، مدافعان این نظریه معتقدند علم گاهی ظنی و گاهی یقینی است. اخبار آحاد افاده علم ظنی می‌کنند. لذا می‌توان گفت اخبار آحاد حتماً و قطعاً مفید علم هستند؛ منتها علم ظنی. این گروه بر ظنی بودن اخبار آحاد به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند. آنها معتقدند با امکان عقلی خطا و نسیان، دیگر امکان ادعای قطعیت برای اخبار آحاد وجود ندارد. طبق این نظریه، باید بگوییم که مدافعان آن یا تفاوتی بین احکام و عقاید نمی‌گذارند یا معتقدند با ظنون هم می‌شود مسائل اعتقادی را ثابت کرد. به نظر می‌رسد مدافعان این نظریه با تقسیم علم به ظنی و قطعی در مقام حذف صورت مسئله هستند. به هر حال، جای این پرسش باقی است که بالأخره آیا اخبار آحاد مفید علم هستند یا ظن؟ محل بحث و نزاع بر سر لغت «علم» نیست تا نزاع لغوی باشد. این نظریه به افرادی همچون ابن اثیر جزری (ابن اثیر، ۱۳۸۹: ۱۲۵/۱) نووی (عامر حسن، بی‌تا: ۱۱)، زرکشی (زرکشی، ۲۰۰۰: ۳/۳۲۲) و ... نسبت داده می‌شود.

د: عدم حجیت اخبار آحاد

این گروه نگاهی حداقلی به اخبار آحاد دارند. اینان معتقدند اخبار آحاد، ظنی و ظنون غیر قابل حجت در عقاید می‌باشند. لذا در حوزه اخبار آحاد راه برای عقل و تأویل نصوص باز است. این گروه با قبول حجیت آحاد در احکام منکر حجیت آحاد در عقایدند. این دسته همچون شافعی معتقدند که انکار حجیت اینگونه اخبار از ضروریات دین نمی‌باشد؛ لذا منکران خبر واحد کافر محسوب نمی‌شوند. (شافعی، بی‌تا: ۴۶۱/۱) مدافعان این نظریه معتقدند نظر به اینکه امور اعتقادی زیربنای سایر امور و احکام است

باید پایه و اساس آنها قطعی باشد. اگر در احکام علم قطعی را شرط بدانیم بسیاری از مصالح دنیوی و اخروی فوت می‌شود. ولی در امور اعتقادی این‌گونه نیست؛ مثلاً اگر به واسطه خبر واحد که ظنی است، حکمی از احکام فرعی و فقهی صادر شود، در صورت احتمال نقیض آن حکم، نقصی بر خداوند وارد نمی‌شود؛ ولی اگر به واسطه خبر واحد ظنی، صفتی به خداوند نسبت داده شود؛ در صورت احتمال نقیض آن صفت، نقص بر خداوند نسبت داده می‌شود. لذا ظنون در باب اعتقادات حجت ندارند. زیرا مبنای عقاید باید یقین جازم باشد، ولی طبیعت اخبار آحاد مفید ظن است. لذا به وسیله ظنون عقاید اثبات نمی‌شود.

این گروه‌ها نوعاً از ماتریدیان حنفی‌مذهب و معتزلیان و نومعتزلیان معاصر و شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی هستند. تفتازانی، از مدافعان این دیدگاه، اخبار آحاد را به دلیل اینکه در معرض خطا، سهو و نسیان و دروغ قرار می‌گیرند، ظنی و در امور اعتقادی غیر قابل اعتماد می‌داند؛ به طوری که در رد احادیثی که حکایت از خلافت بلافصل امام علی (ع) دارد، می‌گوید: «این احادیث آحاد و در مقابل اجماع هستند؛ او همچنین همه احادیث اشراط‌الساعه، دجال، نزول عیسی و ... را واحد و غیر قابل حمل بر ظواهر آن و غیر قابل اعتماد می‌داند. تفتازانی معتقد است آنچه ظاهر احادیث آحاد بر آن دلالت می‌کند عقیده ای نیست که ایمان به آن واجب باشد. لذا همه این احادیث ظنی‌الدلاله‌اند (تفتازانی، ۲۰۰۷: ۴۳؛ تفتازانی، ۱۹۸۱: ۲۹۱/۲؛ شلتوت، بی تا الف: ۳۱).

از دیگر معتقدان به این نظریه سرخسی حنفی است که قائل است خبر واحد موجب علم یقینی نیست و منکر آن کافر نمی‌باشد. سرخسی عمل به خبر واحد ظنی در امور معاملات را ضرورتاً جایز ولی در امور اعتقادی غیر جایز می‌داند. سرخسی در ادامه به نقد افرادی می‌پردازد که قائل به حجیت آحاد در عقایدند. او با فرق گذاشتن بین سه مفهوم، علم‌الیقین، سکون‌النفس و طمأنینه‌القلب معتقد است با وجود شبهه در آحاد، دیگر علم‌الیقین حاصل نمی‌شود. اخبار آحاد با ترجیح جانب صدق فقط می‌توانند سکون‌نفس و طمأنینه را به دست دهند. ناگفته نماند که سکون‌نفس و طمأنینه قلب به حسب ظاهر علم است نه واقع. او وقتی به شمارش اقسامی می‌پردازد که اخبار آحاد در آنها حجّت‌اند ذکری از امور اعتقادی نمی‌کند. لذا از نظر او آحاد فقط در احکام، معاملات و حقوق‌العباد حجّت‌اند و لایغیر (سرخسی، ۱۹۹۳: ۱۱۲/۱ و ۳۲۱-۳۳۳). شیخ

نگاهی تطبیقی به قلمرو حجیت اخبار آحاد در تفکر اهل سنت و ابن تیمیه / ۶۳

شلتوت ادعای اجماع می‌کند که به وسیله اخبار آحاد امکان اثبات عقاید وجود ندارد. او معتقد است احادیث آحاد از قبیل حکایت قطعی‌الدلاله نیستند تا تأویل‌ناپذیر باشند.^۳

دیگر معتقدان به این دیدگاه عبارت‌اند از: قاضی عبدالجبار معتزلی (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۷۶۹)، غزالی (غزالی، ۱۹۸۲: ۸۹؛ همو، ۱۹۹۷: ۲۲۷-۲۶۷؛ ۲۳۳-۲۷۲)، خطیب بغدادی (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۴۳۲)، عز بن عبدالسلام، سید قطب، عبدالوهاب النجار، محمد توفیق صدوق، احمد امین، ابوریه (شلتوت، بی‌تا الف: ۳۰-۳۹). اکثریت علمای ماتریدیان حنفی مذهب همچون افراد ذیل از مدافعان این نظریه هستند: ابوحنیفه (جمیل مبارک، ۱۹۸۲: ۳۵)، سمرقندی (سمرقندی، بی‌تا: ۶۴۳/۲؛ به نقل از فرحانه علی، بی‌تا: ۲۲؛ جمیل مبارک، ۱۹۸۲: ۴۸)، بزدوی (بزدوی، بی‌تا: ۱۵۲/۱ و ۴۰۸/۲)، نسفی (نسفی، ۱۹۹۰: ۲۶۱)، بخاری (بخاری، ۱۹۹۷: ۳۷۰/۲ و ۳۷۶/۴)، بیاضی الحنفی (بیاضی، ۱۹۴۹: ۴۳)، محمد عبده (عبده، ۲۰۰۱: ۱۵۸ و ۲۴۶)، الاسنوی و جاهر بن برهان.^۴ کوثری می‌نویسد: «خبر واحد در صورتی علم‌آور است که امت آن را تصدیق و تلقی به قبول کرده، به آن عمل کنند (کوثری، ۲۰۰۹: ۱۴۱).

پایه و اساس این دیدگاه ظنی بودن اخبار آحاد است. در تأیید ظنی بودن اخبار آحاد ادله فراوانی می‌توان اقامه کرد که ذیلاً به چند مورد اشاره می‌شود.

ادله ظنی بودن اخبار آحاد

۱. آیات قرآن به صراحت تبعیت از ظنون را منع می‌کند. لذا عمل به خبر واحد مخالف آیات قرآن است؛ چراکه طبق این آیات، عمل به اخبار آحاد عمل به غیرعلم و حرام است.^۵
۲. خداوند وعده حفظ قرآن داده است؛ «انا نحن نزلنا لذكر و انا له لحافظون» (حجر: ۹). ولی این وعده درباره احادیث آحاد وارد نشده است. لذا اخبار آحاد در معرض تحریف هستند.
۳. در اینکه قرآن کلام خداست و بدون کمی یا افزونی به دست ما رسیده، شک و اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد. اما نظر به منع کتابت حدیث از طرف شیخین و ورود احادیث جعلی، حجیت احادیث آحاد محل بحث و نظر می‌شود.
۴. محدثان معتقدند احادیث جعلی و دروغ فراوان است. تشخیص صحیح آنها از سقیم بسیار دشوار و در برخی مواقع محال است. اصولاً علت پیدایش علومی همچون

حدیث، رجال، درایه و ... این بود که احادیث ضعیف و غیر قابل استناد از دیگر احادیث معلوم شود. لذا اخذ به آحاد در امور اعتقادی که از یقینات است درست نیست.

۵. عقلای عالم معترف‌اند که هر خبری را به صرف شنیدن نباید تصدیق کرد. لذا اگر خبر واحد مفید علم باشد، دیگر احتمال کذب داده نمی‌شود. لذا با احتمال کذب اخبار آحاد دیگر علمی نخواهد بود.

۶. برخی از بزرگان اهل سنت معتقدند اخبار آحاد مورد اجماع صحابه و اتفاق آنها نبوده است. جمهور مسلمانان بر کافر نبودن منکران آحاد اتفاق نظر دارند. فاضل‌ترین صحابی افرادی بودند که کمتر حدیث نقل می‌کردند؛ و عمر، اصحابی مانند ابوهریره را که کثیرالحدیث بودند، شماتت و نهی می‌کرد. ابوحنیفه و پیروان او معتقدند تعداد کمی از اخبار آحاد صحیح است (عمیر المدخلی، ۱۴۲۲: ۶۵).

۷. مسلمانان چندان به حفظ احادیث اهتمام نداشتند، حال آنکه درباره قرآن چنین نبود (سرخسی، ۱۹۹۳: ۳۲/۱ و ۱۲۰).

۸. آمدی ذیل اخبار آحاد معتقد است اگر اخبار آحاد مفید علم بودند دیگر ورود اخبار متعارضین ممکن نبود؛ چراکه هیچ زمانی بین دو خبر مفید علم تعارضی نخواهد بود و اجتماع ضدین هم محال است. ولی با این حال، بسیار بین اخبار آحاد تعارض وجود دارد؛ لذا ظنی هستند. ضمن اینکه اگر خبر واحد مفید علم باشد، باید خبر مدعی نبوت را هم پذیرفت و دیگر نیازی به اقامه معجزه که دال بر صدقش باشد نیست (آمدی، ۱۹۸۰: ۳۱/۲-۳۳ و ۷۹-۸۰).

۹. پیامبر و صحابه عمل به خبر واحد را به دلیل ظنی بودنش نهی کرده‌اند، از جمله: پیامبر (ص) در شهادت بر عقود به کمتر از دو نفر اکتفا نمی‌کردند؛ یا مثلاً پیامبر نسبت به خبر ذی‌الیدین که گفت «یا رسول‌الله! نماز را فراموش کردی یا قصر خواندی» توقف کرد و از ابوبکر و عمر پرسید. اگر خبر واحد حجت بود می‌بایست پیامبر خبر ذی‌الیدین را می‌پذیرفت (غزالی، ۱۹۹۷: ۲۴۸/۱-۲۸۷؛ آمدی، ۱۹۸۰: ۶۰/۲؛ ابی‌یعلی، ۱۹۹۰: ۸۷۵/۳).

عقیده ابن تیمیه

ابن تیمیه ملاک خاصی برای خبر واحد یا متواتر بودن ارائه نمی‌دهد. لذا معتقد به نسبی بودن اخبار است. او می‌نویسد: «هر گاه از خبری برای مخبرین علم حاصل شود،

آن خبر متواتر است. حصول علم هم بسته به حال مخبرین متفاوت است. چه بسا از خبر عده کمی علم حاصل شود و از عده فراوان تری علم حاصل نشود» (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۴۱/۱۸ و ۲۵۷/۲۰-۲۶۰). به اعتقاد ابن تیمیه، نظر به اینکه علمای حدیث از متخصصان و متبحران حدیث هستند، از اخبار آحاد برای آنها علم یقینی حاصل می‌شود و کسانی که از اخبار آحاد به یقین نمی‌رسند متخصص این فن نیستند.^۶ از نگاه ابن تیمیه، بعضی از اخبار آحاد مانند اخبار متواترند.^۷ به اعتقاد ابن تیمیه، اخبار آحادی که تلقی به قبول شوند، صلاحیت اثبات اصول دین و اعتقادات را دارند.^۸ این سخن ابن تیمیه در تضاد آشکار با سخنی است که در *منهاج السنه* به رد دیدگاه خواجه نصیر طوسی می‌پردازد. خواجه طوسی با استناد به حدیث تفرقه (تبدیل امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه) در منابع اهل سنت، فرقه ناجیه را امامیه معرفی می‌کند. ابن تیمیه برخلاف اعتقادش درباره اخبار آحاد معتقد می‌شود که این حدیث جزء اخبار آحاد است و توان اثبات عقاید را ندارد (ابن تیمیه، ۲۰۰۵: ۱۲۱/۱). همچنین در انکار احادیث مهدی می‌نویسد این‌گونه احادیث آحاد هستند و به وسیله آنها نمی‌توان اصول دینی و اعتقادات را اثبات کرد.^۹

اگرچه ابن تیمیه ظنی بودن اخبار آحاد را می‌پذیرد (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۴۱/۱۸) ولی معتقد است هر گاه خبر واحد محفوف به قرائن باشد، افاده علم یقینی می‌کند.^{۱۰} از جمله این قرائن تلقی به قبول از طرف امت به دو صورت تصدیق و عمل به محتوای خبر است. ابن تیمیه چندین دلیل در صحت اخبار آحاد اقامه می‌کند؛ و در ادامه می‌نویسد: «هر گاه امت حدیث واحدی را تلقی به قبول کنند آن خبر واحد حجت و علم‌آور می‌شود». وی از باب نمونه‌ی خبر واحدی که امت آن را تلقی به قبول کردند، حدیث به جا نماندن ارث از انبیا را ذکر می‌کند: «إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركنا صدقه» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۱۱۶/۲؛ ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۳۵۱/۱۳). او در شمارش قرائنی که منجر به علمی شدن اخبار آحاد می‌شوند به قرائنی همچون کثرت مخبرین، صفات مخبرین، خود خبر و گاهی هم ادارک و معرفت مخبران اشاره می‌کند. بنابراین، تعداد خبردهندگان، واحد یا کثیر بودن آنها تأثیری در خبر ندارد (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۵۷/۲۰-۲۶۰).

به اعتقاد ابن تیمیه، یکی از قرائن کلیدی که باعث یقینی و علم‌آور شدن اخبار آحاد می‌شود، تأیید خبر به اجماع است. این قرینه خبر واحد را به منزله و رتبه اجماع می‌رساند.^{۱۱} اجماع اهل حدیث یک مفهوم کلیدی برای ابن تیمیه است که حکم آن را

قطعی و معصومانه می‌داند (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۴۱/۱۸). اشاره به این نکته ضروری است که اگرچه ابن تیمیه برخی قرائن را جهت علمی کردن آحاد برمی‌شمارد، ولی همان‌طور که اخبار آحاد نسبت به افراد مختلف نسبی است این قرائن هم نسبی است. چه بسا یک قرینه نسبت به شخصی یقین‌آور و نسبت به شخص دیگر ظن‌آور باشد (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۵۷/۲۰-۲۶۰). خلاصه کلام اینکه، از نگاه ابن تیمیه، اخبار آحاد منزلتی بس عظیم و در حد اجماع دارند. می‌توانند عمومیت قرآن را تخصیص و اصول دینی و عقاید را اثبات کنند. کسانی که متخصص علم حدیث باشند به علمی و یقینی بودن اخبار آحاد می‌رسند. لذا منکرین حجیت آحاد از نگاه او غیر متخصص و بی‌سواد می‌باشند. او معتقد هرگاه اخبار آحاد بدون معارض باشند باید از آنها تبعیت نمود (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۵۷/۲۰-۲۶۰ و ۱۴۱/۳۱).

نتیجه

برایند نهایی این تحقیق عبارتند از:

۱. جامعه اهل سنت نگاهی واحد به اخبار آحاد ندارد؛ از یک سو طیف گروه‌های افراطی وجود دارند که از آنان نوعاً با نام «اهل حدیث» یا «اهل اثر» یا «سلفی» یاد می‌شود. آنان نگاهی حداکثری و رفتاری متواترگونه با اخبار آحاد دارند. خصوصاً زمانی که این اخبار مقترن و مؤید به قرائنی همچون اجماع باشد. این دسته، اخبار آحاد را علمی و یقینی دانسته، تفاوتی بین احکام و عقاید نمی‌گذارند. این دسته قائل به کفر منکران آحاد هم می‌شوند. تخطی و مخالفت با اخبار آحاد را در حکم مخالفت با ضروریات دین و شرک می‌دانند. به نظر می‌رسد این نوع نگاه باعث شکل‌گیری عقاید تکفیری می‌شود.
۲. از سویی دیگر، طیف گروه‌هایی هستند که نگاهی حداقلی به اخبار آحاد دارند. اینان معتقدند اخبار آحاد، ظنی و ظنون در عقاید غیر قابل حجت هستند؛ لذا در حوزه اخبار آحاد راه برای عقل و تأویل نصوص باز است. این گروه با قبول حجیت آحاد در احکام منکر حجیت آحاد در عقایدند. این دسته معتقدند که اینگونه اخبار از ضروریات دین نیستند؛ لذا منکران خبر واحد کافر محسوب نمی‌شوند. این گروه‌ها نوعاً از ماتریدیان حنفی مذهب و معتزلیان و نومعتزلیان معاصر و شاگردان سید جمال‌الدین اسدآبادی هستند.

۳. ابن تیمیه اگرچه ظنی بودن اخبار آحاد را در نظر می‌پذیرد، در عمل معامله علمی و یقینی با آنها دارد؛ وی ملاک خاصی برای آحاد ذکر نمی‌کند؛ به همین جهت، هر جا اخبار آحاد به نفع او نباشد، آنها را رد و هر جا هم‌سو با عقایدش باشد، تأیید می‌کند. فرآیند این تحقیق به ما نشان داد که ابن تیمیه نمی‌تواند نماینده اهل سنت باشد. بسیاری از علمای اهل سنت مخالف او در اخبار آحادند. شاید اگر در محافل علمی بحث علمی درباره اخبار آحاد بشود و عقاید را از اخبار آحاد پیراسته کنند، بسیاری از اندیشه‌های تکفیری هم اصلاح شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «الذی نقول به أنه یوجب العمل دون العلم و علی ذلك اکثر اهل الفقه و الأثر و کلهم یدین بخبر الواحد العدل فی الاعتقادات و یجعلها شرعاً و دنیا فی معتقده و علی ذلك جماعة اهل السنة» (ابن عبد البر، ۱۳۸۷: ۸-۲/۱ و ۲۱۷/۶ و ۳۷۰/۸؛ ابن حجر، ۱۴۲۲: ۴۴ به بعد).
۲. «إن خبر الواحد إذا تلقته الامه بالقبول افاد العلم عند جماهير العلماء من السلف و الخلف و مذهب الأئمة الاربعه إن خبر الآحاد إذا احتفت به قرائن و تلقته الامة بالقبول یفید العلم» (آمدی، ۱۹۸۰: ۳۱/۲، ۶۲، ۶۳، ۳۲/۲).
۳. «أما ذم الله العمل بالظن فی کل موضع یشرط فیہ العلم او الاعتقاد الجازم کمعرفة الاله و معرفة صفاته و الفرق بینهما ظاهر» (شلتوت، بی تا ب: ۵۲۴ و ۷۵) «اجمع العلماء علی أن احادیث الآحاد لا تفید و لا یصح الاعتماد علیها» (عامر حسن، بی تا: ۱۳).
۴. «خبر الواحد لا یفید العلم خلافاً لأصحاب الحدیث و لانبیت به العقائد» (ابن برهان، بی تا: ۱۶۳/۲).
۵. «انما یأمرکم بالسوء و الفحشاء أن تقولوا علی الله ما تعلمون» (بقره: ۱۶۹)؛ «و لا تقف ما لیس لک به علم» (اسراء: ۳۶)؛ «ان الظن لا یغنی من الحق شیاً» (نجم: ۲۸؛ یونس: ۳۶)؛ «و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون» (اعراف: ۳۳)؛ «و ما شهدنا الا بما علمنا» (یوسف: ۸۱).
۶. «وَلِهَذَا كَانَ عُلَمَاءُ الْحَدِيثِ الْجَهَابِدَةَ فِيهِ الْمُتَّبِعُونَ فِي مَعْرِفَتِهِ قَدْ يَحْضُلُ لَهُمُ الْبَقِيَّةُ النَّامُ بِأَخْبَارٍ؛ وَإِنْ كَانَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ قَدْ لَا يَظُنُّ صِدْقَهَا فَضْلاً عَنِ الْعِلْمِ بِصِدْقِهَا» (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۲۵۷/۲۰-۲۶۰).
۷. «و هذا یقتضی أن من أصله أن بعض أخبار الآحاد تجری مجرى التواتر» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۳۰/۲).
۸. «مذهب أصحابنا أن أخبار الآحاد المتلقاة بالقبول تصلح لاثبات أصول الديانات» (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۷۳/۲).
۹. «إن هَذَا مِنْ أَخْبَارِ الْآحَادِ، فَكَيْفَ يَثْبُتُ بِهِ أَصْلُ الدِّينِ الَّذِي لَا يَصِحُّ الْإِيْمَانُ إِلَّا بِهِ؟» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵: ۱۵۴/۱).
۱۰. «وَلِهَذَا كَانَ الصَّحِيحُ أَنَّ خَبَرَ الْوَاحِدِ قَدْ يَفِيدُ الْعِلْمَ إِذَا احْتَفَتْ بِهِ قَرَأَيْنُ تَفِيدُ الْعِلْمَ» (ابن تیمیه، ۱۹۹۵: ۴۱/۱۸).
۱۱. «فَإِنَّهُ وَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ لَا يَفِيدُ إِلَّا الظَّنَّ؛ لَكِنْ لَمَّا اقْتَرَنَ بِهِ إِجْمَاعُ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ عَلَى تَلْقِيهِ بِالتَّصْدِيقِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ إِجْمَاعِ أَهْلِ الْعِلْمِ».

منابع

قرآن كريم.

الآمدى، سيف الدين ابوالحسن على بن ابي على (١٩٨٠). *الاحكام فى اصول الاحكام*، بيروت: دارالكتب العلمية.

ابن ابي العز الحنفى، على بن العز (١٩٨٨). *شرح العقيدة الطحاوية*، تحقيق: عبدالله بن عبد المحسن تركى، بيروت: مؤسسة الرساله.

ابن الاثير الجزرى، مجد الدين ابو السعادت (١٣٨٩). *جامع الاصول فى احاديث الرسول*، تحقيق: عبدالقادر الارنوط، الطبعة الاولى، مكتبة الحلوانى، دار البيان.

ابن برهان بغدادى، احمد بن على (بى تا). *الوصول الى الاصول*، تحقيق: عبدالحميد ابو زنيد، بى جا: بى نا.
ابن تيمية، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم (١٩٩٥). *مجموع الفتاوى*، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، السعودية / المدينة النبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
_____ (٢٠٠٥). *مختصر منهاج السنة*، اختصره: الغنيمان، الطبعة الثانية، صنعاء - اليمنية: دار الصديق للنشر.

_____ (١٤١٨). *المستدرک على مجموع فتاوى ابن تيمية*، جمعه: محمد بن عبد الرحمن بن قاسم، الطبعة الاولى، رياض: بى نا.

ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (١٣٧٩). *فتح البارى شرح صحيح البخارى*، تحقيق: الخطيب، قاهره: دار الريان التراث.

_____ (١٤٢٢). *زهة النظر فى توضيح نخبه الفكر*، تحقيق: عبدالله بن حنيف، الطبعة الاولى، رياض: مطبعه صفير.

ابن حزم الظاهر حنبلى، ابو محمد على بن عبدالرحمن بن احمد بن سعيد (١٤٠٤). *الاحكام فى اصول الاحكام*، الطبعة الاولى، بيروت و قاهره: دار الجميل و دارالحديث.

ابن حيان، محمد بن يوسف (بى تا). *البحر المحيط*، مكتبة الشاملة.
ابن عبد البر النمرى القرطبي، يوسف بن عبدالله (١٣٨٧). *التمهيد ما فى الموطأ من المعانى و الاسانيد*، تحقيق: مصطفى العلوى، وزارت الاوقاف، مؤسسة القرطبه.

ابن قيم الجوزى، محمد بن ابي بكر (٢٠٠١). *مختصر الصواعق المرسله*، تحقيق: سيد ابراهيم و تليخيص: ابن موصلى، الطبعة الاولى، قاهره: دار الحديث.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم (بى تا). *لسان العرب*، تحقيق: الكبير و اخرون، بيروت و قاهره: دار صادر و دار المعارف.

ابوزهره، محمد (١٣٨٤). *تاريخ مذاهب اسلامى*، ترجمه: عليرضا ايمانى، قم: نشر اديان.
ابى يعلى حنبلى ابن الفراء، محمد بن الحسين (١٩٩٠). *العهده فى اصول الفقه*، تحقيق: احمد الرساله، الطبعة الثانية، رياض: بى نا.

البخارى، عبد العزيز بن احمد (١٩٩٧). *كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوى*، تحقيق: عبدالله محمود محمد عمر، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية.

البزدوى الحنفى، على بن محمد (بى تا). *اصول البزدوى*، مطبعه جاويد بريس، كراتشى.

البيزدي، ابواليسر محمد بن عبد الكريم (١٣٨٣). *اصول الدين*، تحقيق: هانز بيزلنس، قاهره: دار احياء الكتب العربية.

بياضى، كمال الدين احمد (١٩٤٩). *اشارات المرام*، تحقيق: يوسف عبدالرزاق، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى الثانى، جامع الازهر.

التفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر (٢٠٠٧). *شرح العقائد النسفيه*، تحقيق: عبد السلام، الطبعة الاولى، بيروت: دار البيروت.

_____ (١٩٨١). *شرح المقاصد فى علم الكلام*، باكستان: دار المعارف النعمانية.

الجرجاني، على بن محمد (١٤٠٥). *التعريفات*، تحقيق: ابراهيم الأبيارى، بيروت: دار الكتب العربى.

جميل مبارك، محمد (١٩٨٢). *حجية خبر الآحاد فى العقائد والاحكام*، الطبعة الاولى، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة.

الجوينى، امام الحرمين عبدالملك بن عبدالله (١٣٩٩). *البرهان فى اصول الفقه*، تحقيق: عبد العظيم، مصر: الوفاء - المنصوره.

الخطيب البغدادي، احمد بن على بن ثابت (بى تا). *الكفاية فى علم الرواية*، تحقيق: ابو عبدالله صورقى و ابراهيم حمدى، مدينه: مكتبة العلمية.

الرازى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبى بكر بن عبد القادر الحنفى (١٩٩٥). *مختار الصحاح*، تحقيق: محمود خاطر، مكتبة لبنان: ناشرون.

الزركشى، بدر الدين محمد (٢٠٠٠). *البحر المحيط فى اصول الفقه*، تحقيق: تامر، بيروت: دار الكتب العلمية.

السرخسى، شمس الدين ابوبكر محمد بن احمد بن ابى سهل (١٩٩٣). *اصول السرخسى*، بيروت: دار الكتاب العلميه.

السمرقندى، علاء الدين محمد بن احمد (بى تا). *ميزان الاصول فى نتايج العقول*، تحقيق: عبد الملك، بى جا: بى نا.

الشافعى، محمد بن ادريس (بى تا). *الرساله*، محقق: احمد محمد شاكر، بيروت: دار الكتب العلميه.

الشريف، عبد الله بن عبد الرحمن (بى تا). *حجية خبر الآحاد فى العقائد والاحكام*، بيروت: مؤسسه الرساله.

شلتوت، محمد (بى تا الف)، *الفتاوى*، به نقل از: نرم افزار مكتبه الشامله.

شلتوت، محمد (بى تا ب). *الاسلام عقيدة و شريعة*، بى جا: بى نا.

صحافى، ابراهيم (بى تا). *المعجم الوسيط*، تحقيق: مجمع اللغة العربية، بى جا: دار الدعوه.

عبد، محمد (٢٠٠١). *التوحيد*، تعليق: رشيد رضا، بيروت: دار ابن حزم و احياء العلوم.

عامر حسن، حبرى (بى تا). *حجية خبر الآحاد فى العقائد والاحكام*، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة.

عمير المدخلى، شيخ ربيع بن هادى (١٤٢٢). *حجية خبر الآحاد فى العقائد والاحكام*، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بالمدينة المنورة.

الغزالي، ابو حامد محمد بن محمد (١٩٨٢). *هموم الداعيه*، مصر: دار نهضة.

_____ (١٩٩٧). *المستصطفى من علم الاصول*، تحقيق: محمد بن سليمان الاشقر، بيروت: مؤسسه الرساله.

- فرحانه، على شويينه (بى تا). حجيه الآحاد فى الاحكام والعقائد، مكتبة الشاملة، قسم اصول الفقه.
فرمانيان، مهدي (١٣٨٨). مجموعه مقالات فرق تسنن، قم: نشر اديان.
فيومى، احمد بن محمد (بى تا). المصباح المنير، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، المكتبة العصرية.
قاضى عبد الجبار معتزلى (١٩٦٥). شرح اصول الخمسه، تحقيق: عبد الكريم عثمان، قاهره: مكتبة وهبة.
الكوثرى، محمد زاهد (٢٠٠٩). مقالات الكوثرى، مصر: مكتبة الازهرية التراث.
النسفى، ابومعين ميمون بن محمد (١٩٩٠). تبصرة الادله فى اصول الدين، تحقيق: حسين آتاي، نشریات
رئاسه الشؤون الدينيه، الجمهوريه التركيه.